

خدا بر همه چیز تواناست

پایه‌های لرزان دو گانه پرستی

از هم فرو میریزد

❁ ریشه دو گانه پرستی

❁ هم نسیم قدسی است هم طوفان خطرناک!

❁ حوادث چهار بعدی!

انحرافات فکری و عقیده‌ای از نظر پیدایش و طرز پیشگیری درست مانند انحرافات مزاجی و جسمی است ، همانطور که برای درمان بیماریهای جسمی باید عوامل اولیه و ریشه اصلی آنها را پیدا کنیم و بسوزانیم ؛ برای درمان انحرافات فکری و عقیده‌ای نیز باید از همین اصل اساسی پیروی کنیم ؛ والا بیهوده خود را خسته کرده و نیروهای خویش را بهدر داده‌ایم . میگویند بسیاری از بیماریهای جلدی بر اثر تبلی و بدی کار و کبد ، است ؛ اگر برای درمان اینگونه بیماریها فقط بضمادها و داروهائی که استعمال خارجی دارد و روی پوست بدن انداخته میشود قناعت کنیم و باصلاح وضع کبد که ریشه آنست نپردازیم ممکن است موقتاً نتیجه‌ای بگیریم ، اما بطور مسلم این وضع پایدار نخواهد ماند و در فاصله کوتاهی بیماری عود میکند ، چون عامل اصلی آن هنوز باقی است .

* * *

از مطلب دور نشویم ؛ در بحث گذشته سخن باینجا رسید که دو گانه پرستی (یعنی عقیده بخدای خیر یا یزدان ، و خدای شر یا اهرمن) از جمله انحرافات فکری است که باکمال تأسف عده‌ای از نیاکان مادریان باستان بآن گرفتار بودند ؛ اسلام آمد و اساس این عقیده خرافی را در هم فرو ریخت و از این نظر حق بزرگی بگردن همه ما ایرانیان دارد . ما نباید

چشم و گوش بسته تسایم پاره ای از احساسات افراطی شده و این خدمت بزرگ اسلام را فراموش کنیم .

اما متأسفانه ، بطوریکه از نوشته های بعضی از نویسندگان لیست های افراطی ، « و قلمفرسائیهای پر آب و تابی که در پیرامون عقائد زرتشت و مذهب قدیم ایرانیان میکنند استنباط میشود عده ای از نویسندگان روشنفکر ما ! بی میل نیستند که بایک حرکت ارتجاعی ، اینگونه عقاید خرافی را تحت عنوان « احیاء مذهب نیاکان » ؛ زنده کنند و بانیش قلم قبر نامعلوم زرتشت را نبش کرده و با او شخصیت تازه ای بخشند و بعقائد وی آب و رنگ نوینی بدهند .

با توجه باین موضوع بما ابراد نخواهید کرد که چرا در باره نقاط ضعف این دو گانه پرستی در اینجا بطور مشروح بحث میکنیم ، ما میخواهیم ریشه این عقیده خرافی را بسوزانیم مبادا این بیماری دوباره برای بعضی عود کند !

ریشه عقیده دوگانه پرستی .

در هر حال همانطور که سابقاً هم گفته شد ریشه عقیده دوگانه پرستی از نظر علمی در استدلال زیر که از دو مقدمه تشکیل یافته خلاصه میشود :

۱ - موجودات و حوادث این جهان پهناور از دو صورت بیرون نیستند : خوب و بد نعمت خوب است بلا بد ؛ تندرستی خوب است بیماری بد ؛ آبادانی خوب است ویرانی بد . . .

۲ - آفریدگار نیکیها باید نیک باشد و خالق بدبها بد ؛ زیرا هر کاری از فاعلی سر میزند متناسب با وضع وجودی اوست ، و باصطلاح علمی « معاول از رشحات وجود علت است » .

نتیجه اینکه : آفریدگار نیکیها نمیتواند همان آفریدگار بدبها باشد و از اینجا بوجود دو مبدء مختلف خوب و بد یا خیر و شر که یکی بنام « یزدان » و دیگری بنام « اهریمن » نامیده میشود ، برای جهان هستی پی میبریم . . . این بود ریشه اصلی این عقیده .

پیش از آنکه بشرح نقطه انحرافی و اشتباه این استدلال بپردازیم لازم است باین نکته توجه کنیم که : این طرز تفکر نه تنها ما را در باب توحید آفریدگار جهان بگمراهی میکشاند و از یکتا پرستی بیرنگاه دوگانه پرستی و ثنویت سوق میدهد ؛ بلکه در باب « عمومیت قدرت خداوند » نیز ما را دچار اشتباه بزرگ و غیر قابل گذشتی میسازد .

زیرا صریحاً بما میگوید : قدرت « یزدان » محدود به نیمی از حوادث و موجودات این جهان که ما آنرا « نیکیها » مینامیم میباشد ؛ و باین ترتیب خدای ما که لابد همان یزدان است نیمی از قلمرو حکومت خویش یعنی کشور پهناور هستی را از دست میدهد و باید خوب مواظب باشد که اهریمن بدکار در نیم دیگر طمع نکند !

ماهم بتناسب بحث «عمومیت قدرت» این مسأله را در اینجا عنوان کردیم . حال که ریشه اصلی این انحراف بر مارو شن شد ریشه کن ساختن آن آسانست . بدیهی است هر یک از دو مقدمه این استدلال ویران گردد اساس آن درهم فرو میریزد . با کمی دقت معلوم میشود مقدمه اول سراسی بیش نیست و تقسیم موجودات و حوادث جهان بدو دسته متمایز یک تقسیم کاملاً سطحی و عوامانه است .

بایک نظر سطحی و ابتدائی ممکن است ما بگوئیم فلان موجود خوب و فلان موجود بد است ؛ این حادثه سودمند و آن دیگر زیانبخش است ولی پس از دقت و بررسی کامل معلوم میشود که در جهان «بد مطلق» وجود ندارد و این از درجه چشمه‌های نزدیک بین ماست که بعضی خوب و بعضی بد جلوه میکند .

خلاصه خوبی و بدی که ما میگوئیم کاملاً جنبه «نسبی» دارد یعنی وقتی از درجه منافع خود بچیزی نگاه میکنیم و بقیده ما برای ما زیانبخش است میگوئیم چیز بدی است ، اگر چه از نظر مجموعه جهان هستی فواید زیادی داشته باشد که مضار شخصی مادر برابر آن صفر باشد .

ما میگوئیم «بد مطلق» یعنی چیزی که در سراسر جهان هستی فایده‌ای ندارد یا مجموعه ضررهای آن از فواید آن بیشتر است اصلاً در این عالم وجود ندارد و این افق کوتاه منافع و افکار ماست که حوادث و پدیده‌ها و موجودات جهان را در دو قیافه نشان می‌دهد و الا از نظر یک جهان بینی وسیع همه خوب و خیرند ؛ منتها ما باید دیدگاه فکرمان را وسیع کنیم تا دچار این کوتاه بینی‌ها و اشتباهات ناشی از آن نشویم برای روشن شدن این حقیقت بد نیست از همان مثالی که در «پاسخ ایرادات مادیها» ذکر کردیم استفاده کنیم .



نسیم قدسی و طوفان خطر ناک

نسیم ملایمی از سواحل دریای هندوستان بطرف مناطق شمال غربی حرکت میکند و پس از طی قسمتی از قاره عظیم هند بسواحل خلیج فارس میرسد ، از آنجا شدیدتر شده و بصورت باد درمیآید ، از آنجا گذشته و بنقاط مرکزی ایران میرسد و در آنجا طوفان سهمگین و شدیدی تشکیل می‌دهد که چند درخت قوی را در مسیر خود از بن برکنده و دهکده کوچکی را ویران ساخته و بیکی از مزارع آسیب میرساند و چند رأس دام را دریا بان هلاک میکند .

این «نسیم» و آن «باد» و آن «طوفان» همچون حلقه‌های زنجیری هستند که بیکدیگر پیوستگی و ارتباط کامل دارند .

هندیها و پاکستانیها هنگامیکه این ورزش ملایم را بر بدن خود احساس میکنند می گویند: به! چه نسیم فرح بخشی است؟ روح را آرامش و دل را صفا میدهد، مخصوصاً اگر در مسیر خود از روی باغها و گلها می عبور کند و با بوی گلها میخسته شود مشام جان را معطر میسازد و از گرما و خشکی هوا میکاهد و از نظر افرادی که در این منطقه زندگی میکنند دری از درهای رحمت الهی است که بروی آنها گشوده شده. شرای هند و پاکستان ممکن است در باره این «نسیم قدسی» اشعاری بگویند و آنرا پیک بشارتی از کوی دوست بنامند.

اما در جنوب ایران از آن بعنوان وزش مفیدی یاد میکنند که می تواند نخلستانها را تلقیح کند، زارعین از وزش این باد سودمند که قطعات ابر را از سواحل خلیج فارس با خود برداشته و بصحاری سوزان و زمینهای تشنه و خشک رسانیده و پاندازه کافی آنها را آبیاری میکند شاد و مسرورند! و از این نعمت بزرگ الهی سپاسگزار.

بر اثر وزش این باد موافق کشتیهای بادبانی که در وسط خلیج فارس سرگردان بودند و سر نشینان آن در انتظار چنین وزش مساعدی دقیقه شماری مینمودند و شعر معروف خواجه حافظ را زمزمه میکردند:

کشتی نشستگانیم ای باد شرطه بر خیز / باشد که باز بینیم دیدار آشنا را!

از برکت آن بساحل مقصود میرسند دل و دیده آنها از دیدار آشنا روشن میشود. آنها هم از خوشبختی و سعادت خویش که مشمول چنین موهبت عظیمی شده اند بخود میبالند و بیکدیگر تبریک میگویند. اما اهالی دهکده ای که طعمه دنباله های این نسیم شده و بر اثر طوفان ویران گردیده، و صاحبان آن دامها و مزرعه آسیب دیده میگویند: این چه بلایی بود؟ چه عذاب دردناکی؟ اینهم از تیره بختی ماست که زمین و آسمان بچنگ ما بر خاسته است!

حوادث چهار بعدی

تازه تمام این بحثها مربوط به مردمی است که در یک زمان؛ در منطقه ای ما بین سواحل اوقیانوس هند و نقاط مرکزی و شمالی ایران؛ زندگی میکنند و مجموع آنها در برابر گذشتگان و آیندگان نقطه کوچکی محسوب میشود که روی نوار زمان در محل مشخصی قرار گرفته است. آنها فقط از در چه زمان خود بهمه چیز مینگرند، در حالیکه طوفان و نسیمی که در این زمان خاص وزیده معلول یک رشته بسیار طولانی از حوادث گذشته و علت یک سلسله طولانی از حوادث آینده است، و برای قضاوت در باره نتایج این حادثه باید علاوه بر وسیع ساختن دیدگاه فکر از نظر «مکان»، در جهت «زمان» هم بافق و سبمی نظر بیافکنیم که شعاع آن تا اعماق «ازلیت و ابدیت» پیش برود!

عبارت دیگر : ریشه و علل ؛ همچنین نتایج هر حادثه‌ای را باید در مجموعه زمان و مکان در نظر گرفت و آنرا بصورت «چهار بعدی» با تمام رگ و ریشه‌ها و شاخ و برگها مشخص ساخت و آنگاه درباره آن قضاوت کرد .

تنها کسی حق دارد یک موضوع را «بد مطلق» بنامد که احاطه کامل بتمام این سلسله طولی و عرضی دارد و همه جای آنرا بطور دقیق حساب کرده است

این یکموع کوتاه نظری مضحک است که مامنافع مخصوص خود را در بحثهای کلی و عمومی جهان پهناور مقیاس سنجش قرار دهیم .

گاه میشود که تصادم میان دو قطب منضاد سیاست جهانی در منطقه‌ای ماننده کوبا، موجب صف آرائی دولتها در برابر یکدیگر میشود ، در این موقع مفسرین سیاسی هر کشوری آنرا از دریچه منافع ملت خود مورد تفسیر و مطالعه قرار میدهند ، یکی آنرا پیش آمدسوه و دیگری پیروزی درخشانی تلقی میکند حتی ممکن است طبقات مختلف یک ملت بر اثر اختلاف منافعیکه در این جریان دارند قضاوتهای مختلفی درباره آن بکنند .

بدیهی است تمام این قضاوتها جنبه نسبی دارد ، تنهایک فیلسوف جهان بین که منافع خاصی در این حادثه ندارد میتواند یک قضاوت مطلق از نظر وضع عمومی جهان درباره آن کند (تازه آنها هم مطلق نسبت بزمان و در حدود معلوماش ؛ نه مطلق از جمیع جهات) .

در بحث پاسخ ایرادات مادیها در مورد «بلاها و آفات» نیز مطالب مشروحو بتناسب آن بحث در این باره داشتیم .

از مجموع این گفتگوها ، مسأله تقسیم سطحی و عوامانه موجودات به نیک و بد بکلی از بین میرود و با ازمیان رفتن آن پایه‌های لرزان عقیده «دوگانه پرستی» درهم فرو میریزد .

عزت ، حشمت ، توانگری

امیر مؤمنان علی (ع) میفرماید: « هر که میخواهد بدون قبیله و خویشاوند عزیز شود و بدون مقام دارای حشمت و عظمت گردد و بدون مال و ثروت توانگر شود از ذلت معصیت و نافرمانی خدا خارج گردد و در سایه بندگی خدا درآید زیرا عزت، حشمت و توانگری تنها در سایه اطاعت خدا است . »

نقل از ۱۵ بحار الانوار